

قرآن‌پژوهی در غرب در گفت‌وگو با خانم آنگلیکا نُوپورت

خانم آنگلیکا نوپورت متولد آلمان (۱۹۴۳) استاد کنونی مطالعات قرآنی و ادبیات عرب در دانشگاه برلین و رئیس دانشکده ادبیات عرب در همین دانشگاه است. وی عمده تحصیلات خود را در دانشگاه‌های برلین، تهران (شش ماه در سال ۱۳۴۸ شمسی)، گوتینگن، بیت المقدس، و مونیخ در رشته‌هایی چون ادبیات عرب، زبان‌های سامی، و فقه اللغة زبان‌های باستانی انجام داده است. معروف‌ترین استاد وی در مطالعات قرآنی، آنتوان اشپیتالر در دانشگاه مونیخ بوده است که خود از شاگردان پرتسِل به شمار می‌رود. گفتنی است که گنجینه عظیمی از میکروفیلم‌های مخطوطات قرآنی را پرتسِل و برگسترسِر پیش از جنگ جهانی دوم از بسیاری کشورهای اسلامی تهیه کرده بودند، سال‌ها بدون استفاده در اختیار پروفیسور اشپیتالر در دانشگاه مونیخ قرار داشت، اما همگان تصور می‌کردند این مجموعه مخطوطات قرآنی طی جنگ جهانی دوم از بین رفته است. این گنجینه سال‌ها پیش به همت خانم نوپورت به دانشکده ادبیات عرب و زبان‌های سامی در دانشگاه برلین انتقال یافته و اخیراً در کنفرانسی در برلین وجود آن رسماً اعلام شده است. پروفیسور نوپورت به همراه تنی چند از قرآن‌پژوهان جهان کار تکمیل این مجموعه و نیز پژوهش در این زمینه را ادامه می‌دهند.

وی فوق لیسانس خود را در سال ۱۹۷۰، دکتری تخصصی را در سال ۱۹۷۲ و رتبه استادی (Dr. Phil. Habilitation) خود را در سال ۱۹۷۷ از دانشگاه مونیخ دریافت کرده است. عنوان رساله استادی وی تحقیق در ساختار سوره‌های مکی قرآن است که شهرت بسیاری در میان قرآن‌پژوهان غرب دارد.

عناوین و اشتغالات دانشگاهی ایشان از این قرار است:

استاد میهمان در دانشگاه اردن ۱۹۷۷-۱۹۸۳

بورس پژوهشی یکساله در دانشگاه مونیخ ۱۹۸۴

استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه بامبرگ ۱۹۸۴-۱۹۹۱

استاد میهمان در دو دانشگاه عین شمس و قاهره ۱۹۸۸-۱۹۸۹

استاد ثابت در دانشگاه برلین ۱۹۹۱- تاکنون

مدیر انجمن شرق شناسان آلمان در بیروت و استانبول ۱۹۹۴-۱۹۹۹

از ایشان آثار متعددی به چاپ رسیده است. ایشان در دو زمینه اصلی پژوهش تدریس و تألیف داشته است. نخست مطالعات قرآنی و تفسیری و دوم ادبیات معاصره عرب، به ویژه شعر فلسطین. وی علاوه بر تألیف کتاب و مقالات متعدد به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و عربی، در سمینارهای متعدد این دو حوزه مشارکت و گاه مدیر اصلی چنین کنفرانس‌هایی بوده است. وی اکنون مشاور علمی و از نویسندگان دایرة المعارف قرآن (به سرویراستاری جین دمن مک اولیف) و نیز از مشاوران کالج علمی برلین (Wissenschaftsholleg zu Berlin) به شمار می‌رود.

در اینجا تنها به عناوین مهم‌ترین مقالات و کتاب‌های وی در حوزه مطالعات قرآنی اشاره می‌شود: بررسی‌هایی در باب ساخت و ترکیب سوره‌های مکی قرآن، برلین، ۱۹۸۱. ایر مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب وی است که در ۴۴۳ صفحه به زبان آلمانی تألیف شد است. بیش از ۱۰ تن از معروف‌ترین اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان غربی چون فان‌اس ینبل، جان ونزبرو، جان برتن بر آن نقد و معرفی‌هایی نوشته‌اند.

برخی از مقالات ایشان عبارتند از:

«درباره ساختار سوره یوسف»، به آلمانی، ۱۹۸۰

«موقعیت کنونی تحقیقات قرآنی»، به آلمانی، ۱۹۸۳

«سیمای تاریخی حضرت محمد در آینه قرآن»، به آلمانی، ۱۹۹۳

«تصاویر و استعارات در بخش‌های آغازین سوره‌های مکی»، به انگلیسی، ۱۹۹۳

«مسائل نافع بن أزرق: مبنایی برای «چهره افسانه‌ای از ابن عباس» یا یک قطعه ادبی

واقعی»، به آلمانی، ۱۹۹۳

«ساختار ادبی سورة الرحمن»، به انگلیسی، ۱۹۹۸

«نکاتی دربارهٔ خصایص ادبی و ممتاز قرآن»، به آلمانی ۱۹۷۷، ترجمه به

انگلیسی، ۲۰۰۱

«قرائتی از قصهٔ آفرینش انسان در قرآن» به انگلیسی، ۲۰۰۰-۲۰۰۱

«از مسجد الاقصی تا هیکل: سورة اسراء در میان متن و تفسیر»، به انگلیسی، ۲۰۰۳

«ملاحظات در باب "تاریخ قرآن" و "قرآن در تاریخ"»، به انگلیسی، ۲۰۰۳

«تاریخ‌نگاری قرآن از منظری انتقادی»، به انگلیسی، عمان، ۲۰۰۴

«کیهان‌شناسی در قرآن»، به انگلیسی، در دایرة المعارف قرآن، ۲۰۰۱

«جغرافی در قرآن»، به انگلیسی، در دایرة المعارف قرآن، ۲۰۰۲

«اسطوره‌ها و قصه‌ها در قرآن»، به انگلیسی، در دایرة المعارف قرآن، ۲۰۰۳

«رمضان در قرآن»، به انگلیسی، در دایرة المعارف قرآن، ۲۰۰۴

«قرآن و فن بلاغت»، به انگلیسی، در دایرة المعارف قرآن، ۲۰۰۴

برخی از آثار ایشان به زبان فارسی ترجمه یا معرفی شده است؛ از جمله:

«تصاویر و استعارات در بخش‌های آغازین سوره‌های مکی»، نوشتهٔ انگلیکا

نویورت، ترجمه و تلخیص از ابوالفضل خوش‌منش، در بولتن مرجع (۶): گزیدهٔ مقالات و

متون دربارهٔ مطالعات قرآنی در غرب، به کوشش مرتضی کریمی‌نیا، چاپ اول، تهران،

انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۰، ص ۶۵-۷۱.

پرفسور نویورت در اردی‌بهشت ۱۳۸۶ همراه با جناب میسائیل مارکس دو سخترانی

قرآنی در مرکز ادیان ایراد کردند. در فرصت محدودی که پیش آمد با ایشان

گفت‌وگوی کوتاهی انجام دادیم. امیدواریم در فرصتی دیگر بتوانیم گفت‌وگوی جدی‌تر و

پربارتری با ایشان صورت دهیم. برای تکمیل اطلاعات خوانندگان فصلنامه در خصوص

مطالعات قرآنی در مغرب زمین مقاله‌ای را در این زمینه در همین شماره منتشر

ساخته‌ایم. فرصت را مغتنم می‌شماریم و از جناب آقای مرتضی کریمی‌نیا که در انجام آن

سخترانی‌ها و این گفت‌وگو نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و نیز از عزیزان حاضر در جلسهٔ

مصاحبه آقایان سید علی موسوی‌نژاد، بهروز حدادی و محمدحسن محمدی‌مظفر

سیاسگزاری می‌نماییم.

بنا به روال معمول فصلنامه، خواهشمندیم به اختصار از حیات آثار علمی خودتان بگویید.

□ ورود من به حوزه استشراف مرهون تحصیلات من در ایران است. در حدود ۹۶۵ ایران را برای ادامه مطالعات و تحصیلاتم برگزیدم. در حقیقت می‌خواستم از شه کوچکی که در آن زندگی می‌کردم (نینبورگ (Nienburg) فراتر بروم. در روزنامه خواندم که خانواده‌ای جویای دستیاری برای تربیت فرزندانشان هستند، خانواده‌ای فرانسوی که می‌خواستند با زبان فارسی آشنا شوند. من هم در خانه آنها در ایران به کار مشغول شد هم‌زمان به خاطر فراغتی که داشتم در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ثبت نام کردم و تحصیل مشغول شدم. اوضاع اجتماعی ایران در آن روزها برای من ناخوشایند بود، ولی نسبت به زبان، فرهنگ و ادبیات ایران بسیار علاقمند شده بودم. من فقط ۶ ماه در ایرا بودم و نسبتاً زبان فارسی را تا حد قابل قبولی فرا گرفتم.



می‌خواستم مطالعات ایرانی خود را در آلمان نیز ادامه دهم، اما متأسفانه ه مؤسسه‌ای که به زبان فارسی و فرهنگ اسلامی اهمیتی بدهد نیافتم. ناگزیر به مطالعا غربی رو آوردم. در دانشگاه‌های مختلفی در آلمان غربی به تحصیلات خود ادامه دادم.

در شهر گوتینگن که نزد اهل علم شناخته شده‌تر است تا نزد عموم، درس خواندم. دکتر را در گوتینگن گرفتم، سپس به مونیخ رفتم و در علوم انسانی نیز دکتر گرفتم. تز من ترجمه کتابی در فلسفه الهی از ارسطو بود که توسط فیلسوفی به نام عبداللطیف بغدادی تلخیص شده بود. وی بر تفاسیری که در پیرامون آثار ارسطو نوشته‌اند متکی بوده است. برخی از این تفاسیر به یونانی در دسترس نیست، اما ترجمه‌هایی از آن به عربی یا عبری وجود دارد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی رساله دکترای دیگری (موسوم به رساله استادی) نیز درباره ترکیب و ساختار ادبی سور مکی قرآن فراهم آوردم.

بیت در مورد انگیزه خود از انتخاب موضوع رساله نخست و دستاوردهای آن توضیح دهید.

□ شخصی به نام دیتیشی بر این رساله‌ها اشراف داشت. وی به میراث لاتینی و یونانی در اسلام علاقه داشت. برخی از همکاران ما درباره جالینوس نوشتند و در مورد آن‌چه از جالینوس در نسخه‌های خطی عربی یافت شده و الآن اصل یونانی آن وجود ندارد تحقیق و تألیف کردند. من به پزشکی چندان علاقه نداشتم و بیش‌تر به مباحث الهیاتی گرایش داشتم. از این‌رو مقاله‌ای از ارسطو را انتخاب کردم که درباره خدا بحث می‌کند و تنها مقاله وی در این باب است. عبداللطیف بغدادی ناگزیر بود برخی از مفاهیم را به گونه‌ای تعبیر و تفسیر کند که با مفاهیم اسلامی سازگار باشد. می‌دانیم که ارسطو مشرک و بت‌پرست بود و سخنان وی در باب خدا با عقائد اسلامی همخوان نبوده است. نتیجه این‌تر تحلیل این نکته بود که چگونه یک اثر شرک‌آمیز رنگ و بوی توحیدی پیدا می‌کند. عیناً همین جابه‌جایی و برگردان را در مسیحیت هم می‌بینیم؛ یعنی در آثار سریانی‌هایی که متون ارسطویی را به سریانی برگرداندند. اینان نیز نه فقط متن که اندیشه را نیز به زبان یونانی و فرهنگ مسیحی برگرداندند. امروزه از ترجمه فرهنگی بسیار سخن گفته می‌شود، یعنی نه فقط ترجمه یک متن به متن دیگر، بلکه ترجمه یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و بازخوانی یک متن از نو توسط خوانندگان جدید.

بیت در دومین رساله دکترای چه هدفی را دنبال می‌کردید؟

□ باید یادآور شوم که من مطالعات قرآنی را در شهر قدس و مسجد الاقصی نزد

یاسین الکبری، از مشایخ مشهور آن زمان گذراندیم. به خاطر آلمانی بودن طبعاً نگاه خاصی به یهودیان داشتیم. زمانی که ۲۰ ساله بودم همه ما آلمانی‌ها نسبت به یهودیان احساس گناه جمعی می‌کردیم. می‌خواستیم با کسانی که به آنها ظلم شده است آشنا شویم. از این رو به بیت المقدس رفتیم. قرآن کریم و آثار غزالی را با این شیخ خواندم. وی امام مسجد الاقصی بود. طبعاً مطالعات قرآنی در غرب در سطح پژوهش‌های مربوط به تورات و انجیل نبوده و نیست. همان‌طور که ادوارد سعید می‌گوید، مطالعات غربی‌ها معمولاً از موضع استشراق است. استشراق یعنی بررسی فرهنگ «دیگری» به عنوان یک طرد شده و تبعیدگشته. من می‌خواستم برخی از گام‌های روشمندی را که در باب تورات و انجیل برداشته شده است در خصوص قرآن بردارم و بر آن تطبیق کنم، یعنی مطالعات نقادی متون مقدس. از طرف دیگر کمی پیش از آن، کتاب معروف ونزبرو با عنوان مطالعات قرآنی چاپ شده بود. این کتاب جهت‌دهنده همه دیگر پژوهش‌های افراطی بعدی در پیرامون قرآن بوده است. این فرد این دیدگاه را شایع و منتشر کرد که قرآن هیچ اساس و پایه‌ای ندارد و متن آن مورد شک و تردید است و چه بسا به زمان‌های متأخر (چندین قرن پس از ظهور اسلام) برمی‌گردد. بنابراین بررسی چنین متنی خالی از فایده است.

در چنین وضعیتی گرایش به مطالعات فیلولوژیک (فقه اللغة) تشدید شد. از آن زمان به بعد متن قرآن را با تفاسیر در هم آمیختند و گفتند که تفکیک میان متن و تفسیر وجود ندارد و قرآن با تفسیر در همان دوره متأخر شکل گرفته است. این عقیده هنوز نیز دست کم در دنیای انگلوساکسون (آمریکا و انگلیس) غالب و حاکم است. این کتاب بسان آشفتن بود که همه را تحت تأثیر خود قرار داد. امروزه در مجامع دانشگاهی آمریکا به صراحت تمام بر آن هستند که سخن ونزبرو درست است. از این به بعد، پژوهش‌های کلاسیک در باب قرآن مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت.

پیش‌نویس آیا ونزبرو انگیزه‌های خاصی از این پروژه داشت؟

□ ونزبرو پس از چاپ این کتاب و کتاب دیگری در سال بعد با عنوان محیط فرقه‌ای، احساس کرد که نقشی سیاسی پیدا کرده است. به واقع وی انگیزه‌های سیاسی نداشت و فردی زاهد بود، ولی کار وی عکس‌العمل‌های سیاسی زیادی را برانگیخت و مشکلاتی

را برای وی به وجود آورد. وی زندگی خود را رها کرد و به فرانسه نقل مکان کرد و در روستایی فرانسوی دوران بازنشستگی خود را گذراند و به پژوهش در باب موضوعات دیگر رو آورد. وی در سال ۲۰۰۲ درگذشت.

پیش‌گفتار در مورد بیوگرافی علمی خودتان توضیح می‌دادید.

□ بله، پس از نگارش این تر عنوان استادی را دریافت کردم. در این حوزه در آلمان کرسی‌های بسیار کمی وجود دارد. مایه خوشوقتی من بود که دوستانی در اردن مرا برای تدریس دعوت کردند. حدود ۶ سال در اردن در دانشگاه در زمینه فلسفه عربی تدریس کردم. زمانی در کنفرانسی قرآنی که در آلمان (گوتینگن) برگزار شده بود شرکت کردم. در این کنفرانس آرای ونزبرو را نقد کردم. در میان حاضران فردی بود که آلمانی را به خوبی نمی‌فهمید. وی تصور کرد که من هوادار ونزبرو هستم و به وزارت آموزش عالی در عربستان سعودی نامه‌ای نوشت (عربستان تأمین مالی دانشگاه اردنی را بر عهده داشت). زمانی که به عمان برگشتم رئیس دانشگاه اظهار تأسف کرد و گفت که ما خودمان نمی‌توانیم هزینه‌های تدریس شما را تأمین کنیم. من هیچ آشنایی‌ای با ونزبرو نداشتم، ولی آنها تصور کردند من آشنا و هم‌رأی وی هستم. من روابط خوبی با امیرحسن [برادر شاه حسین] و عبدالعزیز دوری و دیگران داشتم. به آنها شکایت کردم که این نسبت ناروا را به من داده‌اند. امیرحسن دخالت کرد و چند سال دیگر هم در اردن باقی ماندم. سال‌ها بعد منصبی در آلمان پیدا کردم و به کشور خودم برگشتم. البته من اردن را بیشتر ترجیح می‌دادم، ولی موقعیتی برایم پیش آمد و جویزی در آلمان به من دادند و در هر حال به آلمان برگشتم. سپس به دانشگاه آزاد برلین دعوت شدم.

پیش‌گفتار گویا سالیانی را هم در لبنان سپری کردید.

□ بله، در سال ۱۹۹۱ به «المعهد الآلمانی للابحاث الشرقيّة» در بیروت دعوت شدم. این تنها مرکز آلمانی در خارج از آلمان در این حوزه مطالعاتی است. فرانسوی‌ها مراکز متعددی در کشورهای مختلف دارند، حتی در تهران هم مرکزی دارند. اما آلمانی‌ها فقط همین یک مرکز را دارند. پس از پایان یافتن جنگ داخلی در لبنان از نو این مرکز را راه‌اندازی کردند.

بهار رویکردها و گرایش‌های اصلی در مطالعات آلمانی‌ها در خصوص اسلام و قرآن کدامند؟

□ مطالعات ادبی و قرآنی از دیرزمان در آلمان وجود داشته است. یهودیان در این خصوص بیشتر اهتمام داشتند. در آغاز بیشتر به تاریخ اهتمام نشان داده می‌شد. بعدها به ابعاد متعالی و قدسی اسلام نیز توجه نشان دادند. این حرکت محدود به یهودی‌ها نبود، ولی عمدتاً این یهودیان بودند که این روش‌های نوین را در مورد قرآن تطبیق کردند. منابع بسیاری در این دوره شکل گرفت. این اتفاق در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد. با طرد یهودیان از مناصبی که داشتند دیگر، کسانی که زبان‌های مورد نیاز در این حوزه را به خوبی بلد باشند و عبری یا عربی یا سریانی یا آرامی را بلد باشند یافت نمی‌شد. از این‌رو فهم اسلام توسط روایات و تقریرهای رایج مسلمانان صورت می‌گرفت و به منابع اصلی کمتر مراجعه می‌شد. دقیقاً همان کاری که عموم مسیحیان بنا به تفاسیر آبای اولیه کلیسا یا یهودیان بر اساس میشنا و تلمود انجام می‌دهند، یعنی بنا به آنچه مورد قبول یک مؤمن در زندگی دینی‌اش است. اما از لحاظ مطالعات آکادمیک باید متن در بافت تاریخی خودش دیده شود... اما این شیوه زیاد ادامه نیافت و گرایش دیگری در همه اروپا پا گرفت. تأکید اصلی بر روانشناسی پیامبر تمرکز یافت. جریان زنده و قوی‌ای پیدا شد که در مورد ویژگی‌های روانشناختی پیامبر تحقیق می‌کرد. طبعاً این نگاه با نگاه مؤنانه اصطکاک پیدا می‌کند. این‌که پیامبر یا بنیانگذار دین موضوع پژوهش روانشناختی قرار بگیرد طبعاً مورد پسند هیچ مؤمنی نیست. این روشی است به دور از احترام و از لحاظ متدیک اشتباه. اساساً فایده‌ای بر این‌گونه مطالعات مترتب نمی‌شود، اما در انگلیس و آلمان این روش را پی می‌گرفتند.

در مرحله سوم ونزبرو و کرونه آمدند و اصل وجود متن مقدس و مؤسس دینی را زیر سؤال بردند و همه چیز را ساخته و پرداخته قرون متأخر قلمداد کردند. پست مدرنیسم در اینجا تأثیر زیادی داشته است. بنا به پست مدرنیسم حقیقت اصلی در خواننده و دریافت‌کننده هست، نه در متن. همه چیز به دریافت‌کننده برمی‌گردد. اکنون هم چنین نظری دارد. این نگاهی است بسیار ویرانگر. اگر ما از همه گام‌های دیگر فارغ شدیم و

همه راه‌ها را طی کردیم آن وقت شاید بتوان این روش را هم تجربه کرد. ولی بدون آشنایی واقعی با قرآن و بدون فهم متن نمی‌توان چنین نظری را ارائه کرد. در این رویکرد به جای تحقیق در مورد نص و متن از نظریات و تخیلات بحث می‌شود. این نظریات برتر از متن قرار می‌گیرد و متن زیر فشار این نظریات منکوب می‌شود. دیگر از متن چیزی باقی نمی‌ماند. به نظرم ونزبرو و کرونه اساساً از متن سخن نمی‌گویند. از دیدگاه خودشان دربارهٔ پیدایش متن سخن می‌گویند. بر مبنای این نگاه پست مدرنیستی چیزی از نص باقی نمی‌ماند. این نگاهی است جذاب و برانگیزاننده، اما به واقع فتنه‌انگیز است. محقق را به این تخیل می‌اندازد که گویا دارای شناخت و آگاهی است. ما غریبان باید همان مطالعاتی را که در مورد کتاب‌های مقدس خودمان صورت می‌دهیم در مورد قرآن اعمال کنیم، سپس به روش‌های دیگر، البته با مبانی درست رو آوریم. زمانی که متن را به دقت و کلمه به کلمه و حرف به حرف می‌خوانیم، بسیاری از نظریات و روش‌ها رنگ می‌بازد.

پیش این نگاه پست مدرنیستی نسبت به کتاب‌های مقدس یهودی و مسیحی هم وجود دارد و مخصوص قرآن نیست.

□ مخصوص قرآن نیست، ولی در خصوص دیگر کتاب‌های مقدس به این شدت نیست. بیشتر دانشمندان یهود بنا به مبانی استوار و سالم به کتاب مقدس خود می‌پردازند. آشنایی کاملی با متون خود دارند و همواره شواهد بسیاری را از کتاب مقدس ذکر می‌کنند. معمولاً دانشمندان یهودی آشنایی چشمگیری با کتاب‌های مقدس و فرهنگ و میراث دینی خودشان دارند، مثلاً وقتی از حب الهی یا از شخینا [=سکینه] صحبت می‌کنند کاملاً متکی به نصوص خود هستند و از آنها اقامهٔ شاهد می‌کنند. یهودیان دانشگاه‌های کامل و جامعی دارند که این مطالعات را دنبال می‌کنند. اما در خصوص قرآن، محققان با اطلاعات کم به میدان می‌آیند. پژوهش‌های لاهوتی حداقل ۵۰۰ سال سابقه دارد و مبتنی بر مبانی متقنی است. بنابراین اگر کسی بیاید و حرف نسجیده‌ای در این حوزه بزند و جاهت خود را از دست می‌دهد و از محیط‌های علمی و از جامعهٔ دانشگاهی طرد می‌شود، در حالی که در مورد پژوهش‌های قرآنی چنین سخت‌گیری و حتی چنین داوری‌هایی وجود ندارد.

بکرمسج آیا در اینجا کوتاهی ای از سوی خود مسلمانان صورت گرفته است یا در مطالعات استشراقی کاستی ای وجود دارد؟

□ من هم این سؤال را دارم. درست است که در مطالعات شرقی میان جهان اسلام خارج، رفت و آمدهایی توسط مسلمانان برای شنیدن یا پذیرفتن آرای مستشرقان صورت گرفته و می گیرد، اما از دیگر سو در جهان اسلام گاهی اهمیت چندانی به مطالعات شرقشناسانه نمی دهند و با نوعی تکبر اساساً تمایلی به شنیدن آرای آنان نشان نمی دهند. البته این کراحت در هر دو سو وجود دارد، مثلاً در خصوص پروژه ما که بحمدالله بخش نخست آن انجام شده است باید بگویم که هنوز اینگونه تحقیقات مقبولیت و رسمیتی در فرهنگستان علوم در آلمان پیدا نکرده است. حوادث ۱۱ سپتامبر هم در این زمینه تأثیر منفی زیادی داشته است. مسلمانان هم اشتیاقی به شنیدن این تحقیقات نشان نمی دهند و مشکلات زیادی پیش پای محققان می گذارند. من و حتی همکارم میثائیل مارکس هیچ گاه انگیزه مادی ای برای چنین تحقیقاتی نداشته ایم. معتقدم که ما باید از این شکاف و فاصله عبور کنیم و به مرحله تعاون و همکاری برسیم. برخورد تکبرآمیز، کاری است کودکانه و با این روحیه هیچ روزه ای به سوی حقیقت گشوده نمی شود. مسلمانان رفت و آمدهایی دارند. برخی ادارات و مراکز هم در این زمینه فعال هستند. طبعاً بدینی ناشی از استعمار هم وجود دارد. وقتی بخواهد همه چیز از غرب وارد شود نوعی حساسیت منفی به وجود می آید. این را ما باید تحلیل کنیم. ایر خودش بخشی از گفتمان های حاکم است که باید مورد بررسی قرار گیرد. این گفتمان هرمنوتیکی است که باید مورد مذاقه قرار گیرد. ما آن چه را که می فهمیم باید به زبانی بیانی ترجمه کنیم که برای دریافت کننده ملموس و مفهوم باشد. برخورد متکبرانه تحمیلی سودی نمی بخشد. این نوع برخورد پیوندی هر چند ضعیف با رفتارهای استعمارگرانه دارد.

من بحثی را در لندن ارائه کردم که برای حاضران غافلگیرکننده بود. برای صبری حافظ هم که متخصص در استعمار و ادبیات استعماری است جالب بود. در آنجا گفتم که کلیت مطالعات قرآنی در غرب بخشی از تفکر استعماری است. البته ما نمی توانیم در این خصوص دلائلی را بیاوریم. ما باید خودمان را مورد انتقاد قرار دهیم و رویکردهای خود

را مورد بازبینی قرار دهیم. آنچه هست امری مسلم و ضروری نیست. بر عکس باید همواره روش‌های خود را مورد سؤال قرار دهیم و هرمنوتیک معمول خود را مورد بررسی قرار دهیم. حکایت جالبی به یاد دارم که گواه همین سخن است. یکی از همکاران من، دکتر اشتفان ویلد که فردی است فاضل به کنگره‌ای در مدینه منوره دعوت شد و گزارشی از آن سمینار فراهم آورد و در یکی از نشریات آلمان، فرانکفورتر آلگماینه چاپ کرد. وی از تجارب فراوانی سخن گفت و از جمله از این تجربه‌اش که نمی‌فهمم چرا مسلمانان از این‌که غریبان همواره از قرآن سخن می‌گویند ناراحت هستند. اما به واقع نگرانی مسلمانان بجاست، زیرا یک غربی این متن را مثل یک کتاب معمولی مورد بررسی قرار می‌دهد، مانند دیگر آثاری که توسط انسان‌ها پدید آمده است، گویا هیچ بُعد دیگری ندارد. این از موضع اتروپولوژیک [انسان‌شناختی] و هرمنوتیکی کاری است غلط. به نظرم اشتفان ویلد می‌باید تعمق بیشتری می‌کرد. به نظرم همیشه باید بعد متعالی قرآن مدنظر باشد. باید به این متن احترام گذاشت. این کتاب با کتاب‌های معمولی فرق می‌کند!

پیش‌گفتار به نظر شما چگونه می‌توان همکاری درخوری را میان عالمان مسلمان و مستشرقان به وجود آورد؟

□ همه مقیاس‌ها و معیارها در اختیار شماست. همه امکانات لازم در اختیار شماست. به نظرم اولاً باید میان تقریر و روایت شیعی و تقریر سنی یک مصالحه و تفاهمی به وجود آورد. در غرب در همه دانشگاه‌ها تقریر اهل سنت را همان اسلام می‌دانند. شیعیانی هستند که در این خصوص فعالند، اما اینها حداکثر ده درصد را تشکیل می‌دهند و در اقلیت هستند. از لحاظ روش‌شناختی هم بسنده کردن به تقریر اهل سنت جای بحث و سؤال دارد. تقریرها و روایات مورد بحث و استناد بسیار متعدد و متنوع هستند. من بر این باور نیستم که اهل سنت جریان ارتدکسی و راست‌گیشی اسلامی است که بعدها شیعه در طی تحولاتی از آن جدا شده است. تشیع شباهت بسیاری به مسیحیت دارد، پس چرا معتقد شویم که شیعه بعدها شکل گرفته است. امروزه گفته می‌شود که مسیحیت از یهودیت ناشی نشده است، بلکه اینها از همدیگر مستقل هستند. درست است که تورات برای هر دو دین اساس و مناسبت است، اما تطور مسیحیت و یهودیت

تقریباً در یک زمان صورت گرفته است. ما و شما باید با هم این مباحث و مبانی را مواز بازخوانی قرار دهیم.

بهار به سه گرایش در مطالعات قرآنی اشاره کردید: ادبی، تفسیری و انتقادی. ارزیابی شما از نگرش انتقادی برخی دانشمندان از قبیل موتسک و شوئلر چیست؟

□ یکی از کسانی که باید مورد توجه قرار بگیرد فان اس است. وی گاهی ونزبرو مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید که نتایجی که خود او در مطالعاتش بدانها رسیده نتیجه‌گیری‌های ونزبرو در تعارض است. فان اس بعد از نولدکه بزرگ‌ترین مستشرق آلمانی است و اشراف زیادی بر منابع و نوشته‌های فلسفی، کلامی و الهیاتی دارد. متون منابع را به خوبی می‌شناسد. گاهی تعلیقه‌هایی بر ونزبرو داشته، ولی اثر مستقلی بر ضد ننوشته است. اما شوئلر که الآن بازنشسته شده و شاگردش موتسکی از مدخل احادیث نبوی وارد می‌شوند و این ادعا را که همه اینها بعدها تکنون یافته است نمی‌پذیرند. به عکس، اینان متون بسیار قدیمی‌ای را یافته و مورد استناد قرار داده‌اند. متأسفانه در کد این جریان، جریان تندروی وجود دارد که به نظرش قرآن نه در دوره متأخر، که قبل اسلام شکل گرفته است. طرح این دیدگاه برای من خجالت‌آور است، ولی لوکسنبرگ این نظر را دارد. به نظر وی، قرآن عبارت است از کپی‌برداری یا ترجمه‌ای از نصوص قدیمی (از سریانی به عربی). وی تحت تأثیر کلیساهای شرقی است که به روایات تقریرهای خودشان متکی هستند. در سال ۲۰۰۰ کتاب وی تحت عنوان قرائت آرامی سریانی از قرآن منتشر شد که هیچ کس به آن توجهی نکرد این کتاب از نگاه روش‌شناختی اعتباری نداشت که مورد مطالعه قرار بگیرد. اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر این کتاب مورد اقبال قرار گرفت و به نوعی مرجع دیگرانی چون مجله نیوزویک تبدیل شد. برخی نشریات در انگلستان به طور کامل این کتاب را در شماره‌های خود منتشر کردند.

بهار در ایران دو مقاله توسط آقای کریمی‌نیا در نقد کتاب لوکسنبرگ در مجلات نشر دانش و ترجمان وحی منتشر شده است.

□ بحمدالله شما وظیفه خود را انجام دادید. ما نیز کنفرانس ویژه‌ای در خصوص ایر

کتاب برگزار کردیم. بالاخره این کتاب ناگهان اهمیت یافت و ما مجبور شدیم برای رد آن اقداماتی را انجام دهیم. مؤلف را دعوت کردیم. وی در لیست دعوت‌شدگان نام‌هایی را دید که مورد پسندش نبود. از این‌رو در نشست حضور نیافت. شوئر و گروهی از سوربن حاضر بودند. مشکل را تا حدی حل کردیم. شوئر توضیح وافی و کاملی داد و دیگر لوکسبرگ اهمیتی پیدا نکرد.

راستی شما از کار ابن‌وراق خبری دارید؟ من در این خصوص بسیار حساس هستم. وی تخصصی در این زمینه ندارد، ولی از لحاظ عاطفی خود را متعهد می‌داند که هر چه را بر ضد قرآن است جمع‌آوری کند. وی مقالات جدید و قدیمی مستشرقان را در رد قرآن جمع و منتشر می‌کند. ابن‌وراق کتابی دارد تحت عنوان این‌که چرا من مسلمان نیستم. نمی‌دانم چه کسانی در ورای وی قرار دارند، ولی مطمئنم مراکزی هستند که سرمایه‌گذاری این کارها با آنهاست. ما باید هوشیار باشیم که جنگی واقعی علیه اسلام وجود دارد. این جنگ از جنگ‌های نظامی کم‌اهمیت‌تر نیست. سکوت در برابر آن و بی‌تفاوتی نسبت به آن نتیجه نمی‌دهد. همه چیز دارای ابعاد سیاسی است. من نگران هستم که برخی تحرکات قوی با پشتیبانی‌های مالی قوی در پی تخریب برنامه و پروژه ما باشند.

مقصود من و میسائیل مارکس از این برنامه حمایت از فرهنگ اسلامی است. مجاز نیستیم که برای افراد فاقد مبانی آکادمیک که در پی آسیب رساندن به فرهنگ اسلامی هستند مجال را باز بگذاریم تا به اهدافشان برسند. من در این مقطع از عمرم نمی‌خواهم کارهایی را انجام دهم که آکادمیک محض باشد. می‌خواهم کاری جوهری و اساسی انجام دهم نه کاری را که هر کس دیگری هم می‌تواند از عهده آن برآید. ابن‌وراق فرد مهمی نیست، ولی جریان‌هایی هستند که این اهداف سوء را دنبال می‌کنند. به نظر من سکولارشدن دنیا یک زیان بزرگ است؛ گویا خدایی جایگزین پیدا شده است و همه غرق در مصرف و دنیاگرایی شده‌اند. همه ادیان باید احترام و جایگاه خود را داشته باشند و ما باید نسبت به مسائل خودمان هوشیار باشیم.

همان‌طور که گفتید در نظر برخی در مسیحیت و یهودیت متونی هستند که قرآن از آنها استفاده کرده‌است. نظر شما در این خصوص چیست؟

اولاً در موقعیتی نیستیم که بگویم پیام اسلام از دیگران اقتباس کرده‌است یا نه.

نیازی به اقتباس نداشته است. پیامبر مطمئناً در معرض این اتهام بوده است. تأکید من بر امت و بر مخاطبان است که این تلقی را نداشتند. اگر امت رسالت را نمی پذیرفت دیگر اسلامی در کار نمی بود. مهم ترین کار پیامبر عرضه قرآن بوده است. در مرحله بعد مهم ترین کار پیامبر تأسیس و تکوین امت اسلامی بوده است. من همواره از شنیدن اذان و خطبه های اسلامی خوشحال می شوم. به خصوص از این که اهل سنت در خطبه ه می گویند «علی آله و صحبه اجمعین» خوشحال می شوم. اگر اصحاب و این امت نوپا نبود اسلامی در کار نبود. این جامعه و جمعیت دارای پیشینه عظیمی بوده است. در این نمی توان تردید کرد. متون خطی در آن دوران نبوده است. اما به صورت شفاهی، معلومات دینی (مسیحی و یهودی) در اذهان و بر زبان های مردم حضور داشته است. از آنها صحبت می کردند. روایاتی که بعداً در قرآن ظاهر می شوند آثار و نشانه های گفت و گو میان امت و این رسالت الهی نوظهور است. رسالت الهی نمی تواند بر حذر و به دور از واقعیت خارجی باشد. اما هرگز این به معنای اخذ و اقتباس نیست. اگر اخذ و اقتباسی بوده توسط امت صورت گرفته است. امت پرسش هایی را بر این اساس بر پیامبر عرضه کرده است. پارادایم و سرمشق جدیدی پیدا شده بود که همین شیوه پرسش و پاسخ است. از تعبیر influence نمی توانیم استفاده کنیم. این کلمه در اصل انگلیسی و آلمانی یعنی رودی که از بالا به پایین جاری می شود. اینگونه نبوده است. معتقدم که در لوح محفوظ یا در أم الکتاب نسخه اصلی از قرآن و همه کتاب های آسمانی وجود دارد، یعنی این بعد متعالی قابل انکار نیست. سپس اینها در قالب کتاب در می آیند و قطعه قطعه و با توجه به شرایط محیط بر پیامبران نازل می شوند.

در دوران مکه تجربه خاصی از تعامل میان مسلمانان و اهل کتاب وجود نداشته است. در مکه اصل کتاب نقش مهم و تعیین کننده ای نداشته است. اما در مدینه اهل کتاب حضور داشتند و میان مسلمانان و وارثان دیگر کتب آسمانی ارتباط و دیدار وجود داشته است و اهل کتاب احساس می کردند که تفسیر کتاب مقدس در اختیار آنان است و طبعاً میان اینان و پیروان رسالت نوظهور منازعه ای پیدا شد. این تجربه جدیدی بود. تا قبل از این اهل کتاب چندان اهمیتی در منطقه نداشتند. و بعدها این اهمیت را پیدا کردند.

بگشع واضح است که شما برای مدتی مدید به پژوهش های اسلامی اشتغال داشته و دارید. پرسش این است که چگونه قرآن پژوهی مورد علاقه شما قرار گرفته است؟ آیا همچنان قرآن برای شما جذاب است؟ اگر پاسختان مثبت است بفرمایید که مهم ترین مؤلفه های مؤثر در انجذاب شما به قرآن چیست؟ پرسش دیگر این که چگونه میان قرآن و انجیل مقایسه می کنید؟ آیا قرابت زیادی میان این دو وجود دارد؟

□ من نماز و دیگر آیین های دینی مسلمانان را می پسندم. من به کلیسای ارتدکس (بیزانسی) با پیشینه زیادی که دارد تعلق دارم. ارتدکس ها بر خلاف پروتستان ها به بعد ایمانی و معنوی توجه زیادی دارند. پروتستان ها کمتر مایه های عرفانی و معنوی دارند و بیش تر عقل گرا و استدلالی هستند و گاهی هیچ فرقی با کلیساهای سکولار ندارند. در مرحله بعد برای آنها اخلاق اهمیت زیادی دارد. اما اسلام و ارتدکس با توجه به مناسک و آیین هایی که دارند بیش تر در پی معنویت و ایمان هستند. البته من مسلمان نیستم و طبعاً نمی خواهم تغییر کیش بدهم.

بگشع بحث در پیرامون تغییر کیش نیست. پرسش این است که برداشت شما از اسلام و قرآن چیست و چگونه با آنها ارتباط برقرار می کنید؟

□ من بسیار علاقه دارم قرآن را به عنوان یک متن فاخر بخوانم. دیوان حافظ و اشعار ملای رومی هم برای من بسیار زیبا و جذاب هستند اما قرآن جذابیت ویژه ای دارد. ترتیل و تجوید قرآن هم برای من خیلی جذاب است. البته همه متون مقدس برای من جذاب هستند و ترجیح این متن بر آن متن کار دشواری است.

در اینجا باید یادآور شوم که اصولاً ایمان و عمل هر دو اهمیت دارند. فقط جنبه های زیباشناختی نمی تواند مورد توجه باشد. در مسیحیت در انجیل داستان جالبی وجود دارد: مسیح دو خواهر را به نام های مارتا و مری ملاقات کرد. مارتا در آشپزخانه بسیار کار می کرد و از میهمانان، یعنی مسیح و حواریون پذیرایی می کرد، اما مری به کاری اشتغال نداشت و فقط به سخنان مسیح گوش می کرد و محو سخنان وی بود. مسیح به مری گفت که کار بهتر را مارتا می کند و تو هم باید در آشپزخانه کار کنی. این به یک

مثال و نماد برای این که ایمان باید با عمل همراه باشد تبدیل شده است. باید تعادل کار باشد.

پیش در مورد اهداف خود از پروژه مستندسازی قرآن توضیح دهید.

□ بیشتر مقالات و کتاب‌هایی که در غرب درباره قرآن نوشته می شود مبتنی بر فرضیه‌هایی ضعیف و شاذ است، مثلاً می گویند تدوین و شکل گیری قرآن در صدر او صورت نگرفته، به دوره‌های متأخر برمی گردد. این نظریه جان ونزبروست که امروزه آمریکا دیدگاه رایج و حاکم است. ما با مؤمنان به قرآن در این نظر همداستان هستیم. تکون قرآن در همان آغاز ظهور اسلام صورت گرفته است. ما باید دلائل و شواهد کافی ای را برای درستی این دیدگاه بیابیم. سکوت و بی تفاوتی خاصیتی ندارد. بی تفاوت باعث رونق هرچه بیشتر مکتب ونزبرو می شود، خصوصاً با توجه به این که مراکز خاصی هستند که از این نوع پژوهش‌ها پشتیبانی مالی می کنند. بخشی از پروژه ه گفت و گو با طرفداران این نظریه و کوشش برای قبولاندن دیدگاه درست به آنهاست این که نظریه ونزبرو محصل و پایه ای ندارد و از دلائل درستی برخوردار نیست و چه به عمدتاً به مقاصد و ذهنیت های افراد برمی گردد تا به روش های متین علمی. هدف اخلاقی ما از این پروژه اثبات دیدگاه مقبول مسلمانان است.

هدف دیگری هم وجود دارد و آن این که ما در اروپا در این گفتمانی که دنبال می کنیم کم شمار هستیم. ما در محیطی زندگی می کنیم که رئیس دولت ما اعلام می کند که اروپا قاره مسیحیان و یهودیان است. این شک برانگیز است. اگر اروپا بر پایه دیانت استوار است، خب اسلام هم یکی از ادیان است و اگر دین محور نیست بنابراین دلیلی برای ذکر ادیانی خاص وجود ندارد. اقلیت قابل توجهی از مسلمانان در آلمان حضور دارند و این می فهماند که اسلام یک واقعیت ملموس سرزمین ماست و قدرت و ارزش خود را داراست. می خواهیم این اندیشه را آفتابی کنیم که ادیان سه گانه هر سه با هم باید مورد توجه ما باشد، نه فقط برخی از آنها. این هم انگیزه ای است شبه سیاسی که در پروژه ه مورد نظر است.

در عین حال حس کنجکاوی برخاسته از اعجاب ما نیز در اهتمام به این پروژه مؤثر بوده است. متن عظیمی در پیش روی ماست. انقلاب بزرگی صورت گرفته و می خواهیم

با بررسی قرآن بفهمیم که چه ایدئولوژی عظیمی در ورای این انقلاب نهفته است. رویدادهای متعددی هست که برخی در مسیحیت و برخی در یهودیت و برخی در اسلام تبلور یافته است. می‌خواهیم ابعاد این انقلاب و خیزش را بفهمیم. قرآن برای مسلمانان جنبه اعتقادی دارد و برای دیگرانی مثل ما جنبه اعجاز‌آمیز دارد. مشکل است که با آن روبرو شویم و اعجاب ما برانگیخته نشود.

پیش‌درآمد مایلیم در مورد دیگر جوانب پروژه جاری خودتان توضیح بیش‌تری بدهید.

□ پروژه ما در فرهنگستان علوم آلمان تصویب شده است. در آلمان ۱۰ آکادمی علوم (فرهنگستان) وجود دارد. آکادمی ما ۳۰۰ سال پیش تأسیس شده و از ژانویه ۲۰۰۷ اولین پروژه مربوط به قرآن کریم تحت عنوان Corpus Coranicum در آن تصویب شد. این پروژه دورکن دارد؛ نخست مستندسازی متن قرآن است (همان توثیق یا text documentation). این بخش از پروژه دو ساله بوده و در ۲۰۰۸ پایان خواهد پذیرفت. ما در این پروژه می‌خواهیم تاریخ قرآن را مورد مطالعه قرار دهیم. ما از دو نوع مواد و منابع استفاده می‌کنیم؛ نخست نسخه‌های خطی قرآن یا مصاحف قدیمی از چهار قرن نخست هجری. برخی از آنها رسم الخط حجازی دارند، و برخی رسم الخط کوفی دارند. ما اینها را به رسم الخط نسخ عربی برمی‌گردانیم. نسخه معیار که در مصاحف موجود مبنای بوده نسخه قاهره است که توسط ملک فؤاد در سال ۱۹۲۵ چاپ شد. سپس میان این نسخه‌ها مقایسه می‌کنیم. می‌خواهیم نشان دهیم که تاریخ تدوین قرآن خیلی پیش از زمانی بوده که ونزبرو مطرح می‌کند.

بخش دیگری از مطالعات ما ناظر به مقایسه میان برخی از سوره قرآن کریم و نظائر آنها در کتاب‌های مقدس مسیحی یهودی است، البته آنچه در محیط نزول قرآن کریم مشهور و متداول بوده است. قطعاً مفاهیم دینی زیادی در محیط و در اذهان مردم در عهد نزول قرآن وجود داشته است و آنچه در قرآن آمده ناظر به این ذهنیت‌هاست. اگر شباهتی وجود دارد به خاطر این اصل مهم در مخاطب است نه آنکه تقلید و اقتباسی وجود داشته است. در عین حال تفاوت‌ها و تصعیدهای فراوانی در قرآن وجود دارد که از مقایسه میان سوره قرآنی و همتهای آنها در کتاب مقدس معلوم می‌شود، مثلاً در سوره

الرحمن که با برخی از مزامیر داوود شباهتی دارد می‌توان مفاهیمی را یافت که اساساً مزامیر وجود ندارند. در این سوره برخی مفاهیم مزامیر کنار گذاشته شده و مفاهیم دیگری طرح شده که اصلاً در مزامیر نیستند، مثلاً آیات آغازین «الرحمن» از تعلیم و تعلیم بیان و زبان سخن می‌گوید. در مزامیر مثل دیگر بخش‌های کتاب مقدس یهود همیشه سخن از خدایی است که با قوم یهود روبروست، آنها را کمک می‌کند یا بر سرزنش قرار می‌دهد و.... صحبت از آفرینش انسان به طور کلی و تعلیم کتاب آسمانی تعلیم بیان به همه انسان‌ها مفهوم اختصاصی سوره الرحمن است.